

اخيراً دفتر شعر سیروس کفایی شاعر و اندیشمند ایرانی به زبان هالندی زیر نام **Hè?** از طریق نهاد شاهنامه به چاپ رسیده است که در اینجا برگردانی فارسی یکی از شعر های این دفتر را از قلم خود نویسنده میخوانیم:

میز گرد هفت

چروکیدگی طوفان	با من نیا!	با هر صدا
دوش بدوش	در شرجی های میکده	که انگشتانم را
بغرنج می شود.	منظومه ها	به خواب می زخم
خدا حافظ	مهتاب را	بر چسب سایه ها
خداحافظ	نمی پرستند.	در ساحل
خدا حافظ.	توجه! توجه!	که بزملا می شوند
افسوس	متن باریک می شود:	مگر اینکه
به شالوده های نقطه	تا کرانه های بازی	تو
که رسیدی	ادامه داشت	موکول شده باشی.
کفش هایت	خستگی رختکن	تا آن جا که
افسرده بودند	اقامت را	به چک اپ (check up) ویرگول
و رویاهایت	از کفش هایت می ربودند و	مربوط میشود
مسافران زیر سن.	آسیب های لخت را	
	در عقربه	
می بینمت	گم می کردند.	وقتی
با توزیع دادگاه	جالب است!	کلاهی را
از شعبه یک	در اولین خروجی	به تبعید
و عکسی که	همینکه سقف	سوق می دادند
سه چهارمش	نبض اش	پَرشها را
گوشرد شده بود.	به شمارش افتاد	در کفش
اگر زنده نباشد چی؟	اساطیر	می کاشتند
آرام باشی... آرام... آرام... رام	سکته های استخوان را	و مرغزار
در روستا های پیک	در تالار	فرجام هایش را
وقتی کپل هایت را	حمل می کردند.	انشاء می کند.
در گوشه ای	بالاخره	
بترسانی	چرا	سر انجام
ارغوان هم	به خرابه های انشا	همیشه
باران هایش را	دستبرد می زنی	غریب می ماند.
رم خواهد داد	وقتیکه	
حتی اگر	افکار	هیچی نگو!!
در سیاره کهیر	هویتش را	آن زمان که
رنگها	وجهه می سازد؟	زخمه‌هایت
از اعتصاب	چگونه	در آسفالت
بر نگرند.	به زمین	می نشینند
منظورم همیشه!	خوابیدن را	رسانه های میان سال
وقتی دستهایت را	یاد داری	استقلال اشتباه را
در میدان	وقتیکه	نقض می کنند
می چرخاندی	مجمع الجزایر	و میان بُرهای حادثه
آلاچیق	در بلاتکلیفی	
با خاک	لاچورد	در سینتر
به تفاهم می رسید.	لاچورد	محو می شوند.
چیزی بگو!!	میشود.	
مگر	به ریتم سه چهارم	خوش انت آمد؟
در آکله گیهای مضامین	نمی رقصم،	تاراج های اتفاق
مفاعیل را	اسیدلاکتیک را	قبل از وقوع
به اعتیاد	رقیق ساز!	است،
نسبت نمی دادند	همه	حتی اگر...
اصلاً ویش کن!!!	خند	حتی اگر
	ید	نام گذاری انگشت هایت را
	ند.	پس بگیری.